

دکتر محمود عابدی
گروه ادبیات فارسی

لاله کاسه گردان

هر که چون لاله کاسه گردان شد
زین جفا رخ به خون بشوید باز

«هر که چون لاله کاسه گردان شد» مصراع‌ی از یک غزل بسیار دردآلود و دلنشین، و در عین حال پر کار و آراسته حافظ است که آشنایان شعر خواجه بارها آن را شنیده، خوانده و زمزمه کرده‌اند. حکایت «کاسه گردانی لاله» نیز از نظر اهل لغت و ادب، خاصه شارحان شعر حافظ دور نمانده است: بسیاری آن را «کاسه گردانی گدایانه» پنداشته‌اند^(۱)، حال آن که ظاهراً چنین توصیفی برای لاله در شعر فارسی بی‌سابقه است و در غزل خواجه نیز این پندار وجهی ندارد. بعضی، و از آن جمله استاد روان شاد دکتر عباس زریاب، بدرستی به «ساقیگری لاله» اشارت فرموده‌اند^(۲) که هم باصفت و صورت لاله مناسبت تام دارد و هم به وجوه‌گوناگون تأیید می‌شود. این سخن که با یاد خیر آن استاد به قلم آمده است، تفصیلی از آن اشارت است.

برای رسیدن به «کاسه گردانی لاله» در این غزل، توجه به معانی «کاسه» و «گردان»، بخصوص

در شعر حافظ، لازم به نظر می‌رسد:

کاسه

کاسه در اصل از «کأس» عربی است و در فارسی به ظرفی گفته شده است چوبین، سفالین و فلزی، با انداز‌های معمولاً بزرگتر از جام و پیاله و کوچکتر از قدح. کاسه مطلق، یعنی بی هیچ صفت و نسبت، در شعر حافظ به کار نرفته است^(۳). ترکیبات اسمی «کاسه چشم، کاسه زر، کاسه سر» و ترکیب وصفی «سیه کاسه»^(۴) در شعر گذشتگان سابقه دارند، و عبارات فعلی «کاسه گرفتن» و «کاسه کسی را گرفتن یا: کاسه برای کسی گرفتن»^(۵) که به عنوان آیینی از مغولان، در کتب تاریخی پیش از حافظ و پس از او، بارها به کار رفته‌اند، در شعر فارسی تداولی نیافته‌اند.

گردان

گردان [=گرداننده، صفت فاعلی مرخم از گرداندن یا گردانیدن] در ترکیب با کلمه‌ای دیگر معانی گوناگونی می‌تواند داشته باشد. در شعر حافظ، تا آنجا که به سخن ما مربوط است و ما یافته‌ایم، با معانی زیر است:

۱- آن که چیزی را تغییر می‌دهد. مانند حال گردان (محوّل احوال):

حافظ (به تصحیح قزوینی - غنی، اساطیر^(۶)/۲۲۹):

حال ما در فرقت احباب و ابرام رقیب جمله می‌داند خدای حال گردان غم مخور
دیگران:

من نگویم که جز خدای کسی حال گردان و غیب دان باشد
گویم از رای و رایت^(۷) شب و روز دو اثر در جهان عیان باشد

انوری، مدرس رضوی/۱۳۶

از فضل خدای حال گردان

خاقانی امید را مکن قطع

خاقانی، سجادی/۳۴۷

۲- آن که چیزی را بر می‌گرداند و دفع می‌کند. مانند بلاگردان:

حافظ (ص ۱۵۸):

بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است

که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد

۳- آن که چیزی را بگرداند (=بچرخاند، به گردش آورد). مانند عطرگردان، مجمره گردان:

حافظ (ص ۲۹۷ و ۳۱۶):

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم

ای آفتاب آینه دار جمال تو مشک سیاه منجمره گردان خال تو

دیگران:

مجمره گردان شمال مروحه زن شاخ بید لعبت باز آسمان زوبین افکن شهاب

خاقانی (در صفت بهار) / ۴۲

فلک که مجمره گردان مجلس اعلاست نهاده عود قماری^(۸) بر آتشین مجمر

خواجو، سهیلی خوانساری (در صفت مجلس امیر مبارز) / ۵۹۱

در ساحت تو مروحه جنبان بود شمال در مجلس تو مجمره گردان بود صبا

سلمان ساوجی، منصور مشفق / ۳۵۳

و این معانی برای «کاسه گردان» قابل تصور است:

الف: آن که کاسه را دور می گرداند و یا می چرخاند.

ب: آن که جنس کاسه تغییر می دهد.

و احتمالاً:

ج: آن که کاسه را بر می گرداند و واژگون می کند.

د: آنچه کاسه اش می گردد و می چرخد.

در معانی «ب»، «ج» و «د» اگر هم به کار رفته باشد، نگارنده به آن نرسیده است، اما در معنی

«الف»، ظرفیت این معانی را دارد:

۱- آن که کاسه را می گرداند.

۲- آن که کاسه را به بازی و برای عرضه مهارتی می چرخاند، کاسه باز

۳- آن که کاسه را اینجا و آنجا می گرداند و نیازمندانه چیزی می خواهد، گدا

۴- آن که کاسه را در بزم عیش می گرداند و به مجلسیان شراب می پیماید، ساقی، ساقی بزم

گرد (۹)

در معنی (۱)، [کاسه گردان = آن که کاسه را می گرداند، و احتمالاً چیزی مانند درم و دینار به

دیگران می بخشد]، در این بیت کمال اسماعیل (دیوان، به تصحیح بحرالعلومی/۲۰، در نعت

رسول گرامی «ص»:

خورشید تیغ آخته یک مفرد^(۱۰) از درش گردون کاسه گردان در کوی او گداست

مانند «طبق گردان» در این بیت سلمان ساوجی (دیوان / ۴۴۹، در ستایش سلطان اویس):

ای که عالی محفل [ظ: محفل] جاه ترا در قافله

بهر کسب زاد خورشید طبق گردان گداست

و در معنی مانند «جام احسان و گردان» سنایی (دیوان / ۷۵۶):

جام احسان تو تا گردان شد اندر وقت تو مست احسان تو و خوان تواند اخوان تو

در معنی (۲)، [کاسه گردان = کاسه باز]، هر چند به سبب روشنی مفهوم ممکن است امروزه به

کار رود، اما در آثار متقدمان، تارو زگار حافظ شاهد گویا و مسلمی ندارد^(۱۱).

در معنی (۳)، [کاسه گردان = گدای دوره گرد]، در شعر خاقانی چند بار آمده است (دیوان / ۸۹،

:۷۹۹، ۴۱۳)

در طریق کعبه جان چرخ زرین کاسه را

از پی در یوزه جای^(۱۲) کاسه گردان دیده‌اند

به خوان دهر^(۱۳) چون دولاب یابی کاسه‌ها شسته

که بر دولاب گردون هست کارش کاسه گردانی

دهر است کمینه کاسه گردانی
 وز کیسه او خطاست در یوزه
 و در معنی (۴)، [کاسه گردان = ساقی، ساقی بزم گرد]، خواجو، معاصر حافظ و مسلماً مورد توجه
 او (دیوان/۶۲۴، در نعت باری، تعالی):

کاسه گردان بزم تقدیرت
 صبح زرین کلاه سیم اندام (۱۴)
 و در کمال نامه (خمسه خواجو، نیاز کرمانی/۱۲۰):

چون دلم خویش را به باد بداد
 گفتم از آتش جگر با باد
 کای تتق بند (۱۵) نو عروس چمن
 یافته از توسکه سیم سمن
 فرش خاک بسیط را فراش
 سطح آب محیط را نقاش (۱۶)
 رایض بادپای سرکش آب (۱۷)
 کاسه گردان نرگس سیراب...

* * * * *

اکنون جای آن است که ببینیم «کاسه گردان» در شعر حافظ با کدامیک از این معانی مطابقت
 دارد: کاسه باز، گدا، بخشنده، ساقی، کدامیک؟ و بهتر آن است که بار دیگر غزل خواجه را مرور
 کنیم (۱۸)

حال خونین دلان که گوید باز
 وز فلک خون خم که جوید باز
 شرمش از چشم می پرستان باد
 نرگس مست اگر بروید باز
 هر که چون لاله کاسه گردان شد
 زین جفا رخ به خون بشوید باز
 بس که در پرده چنگ گفت سخن
 ببرش موی تا نموید باز
 جز فلاطون خم نشین شراب
 سر حکمت به ما که گوید باز
 نگشاید دلم چو غنچه اگر
 ساغر لاله گون (۱۹) نبوید باز
 گرد بیت الحرام خم حافظ
 گر نمیرد به سر بیوید باز

چنانکه ملاحظه می شود ابیات دوم و سوم بیانی دوگانه از موضوعی واحدند، «حسرت مندی و

نیاز می‌پرستان خونین دل»: شاعر، نرگس «مست» را، اگر بروید [یا: باز بروید]، بدین سبب در خور شرمساری و سرافکنندگی می‌داند که «مستی» را به یاد «می‌پرستان» حسرتمند و خونین دل می‌آورد و «مستی» خود را به اصطلاح به رخ آنان می‌کشد؛ چنانکه اگر کسی هم مانند لاله «کاسه گردانی» کند، او نیز [بر همان می‌پرستان حسرتمند] جفا کرده است و باید روی خود را به خون بشوید^(۲۰)؛ یعنی دشوارترین کیفرها را ببیند. می‌بینیم که در این تصویرگری شاعر، نرگس سرافکننده^(۲۱)، که جز همین سرافکنندگی شباهتی با مستان ندارد، و لاله داغدار که جز کاسه‌ای خونین، اما تهی، چیزی به او نداده‌اند، اگر بی‌خبر از واقعهٔ «کشته شدن خم» و «خونین دلی می‌پرستان»، «مستی» و «ساقیگری» کنند، و هر دو گستاخانه «مستی» را به یادها آورند، باید شرمنده باشند و عقوبتی سخت ببینند، و روشن است که این نقش همانند «نرگس مست» و «لاله کاسه گردان» الزام می‌کند که «کاسه گردان» را جز به معنی «آن که کاسه شراب را دور می‌گرداند، یعنی ساقی» ندانیم. اما کسانی که «کاسه گردانی لاله» را «گدایی» پنداشته‌اند گذشته از آن که این «گدایی»، گدایی لاله، را جفا و مستوجب کیفری سخت دانسته‌اند (۱)، به وحدت موضوع این دو بیت و مقتضای غزل، که عناصر اصلی آن خم، می‌پرست، ساقی و ... است، توجه نکرده‌اند.

بد نیست که از جانب دیگر هم به این غزل نگاه کنیم:

مجموعهٔ عناصری که در این غزل حضور دارند مجموعهٔ غریبی است: خونین دلان، خون خم، خونخواهی (=جستن خون)، جفا، رخ به خون شستن، در پرده سخن گفتن، موی بریدن^(۲۲)، موییدن، تنگدلی (=نگشودن دل)، احساس نزدیکی مرگ (=گر نمیرد)، و نیز: ناامیدی از وجود کسی که از حال خونین دلان بپرسد، درماندگی در برابر فلک خونریز که البته کسی نمی‌تواند از آن انتقام بگیرد، هوایی که روئیدن نرگس در آن مایهٔ شرمساری است و لاله به جرم کاسه گردانی روی به خون می‌شوید،... و پایان غزل، شطحی تند و تلخ که: «حافظ»، «اگر نمیرد» گرد «بیت‌الحرام خم» به «سر» خواهد پویید.

این لهیب تند و زبانه سرکش اندوه، که از ذره ذره تار و پود غزل برمی آید آن را گزارش واقعه‌ای تلخ معرفی می‌کند، که احتمالاً به سالهای تیره و تاریک حکومت امیر مبارزالدین محمد (۷۵۴-۷۵۹)؛ مربوط می‌شود، و چنانکه می‌دانیم این سالها از دوره میانسالی شاعر و از فصل تأثیرپذیری وی از دیگران فاصله چندانی ندارد. آراستگی همه ابیات و سابقه شماری از تصاویر غزل در شعر گذشتگان نیز، بخوبی این معنی را تأیید می‌کند:

بیت دوم (مستی نرگس و شرمساری او)، نظیری است از این بیت کمال اسماعیل (دیوان/۱۰۳):

ز شرم عدل تو سر بر نمی‌تواند داشت که تا چراست در این وقت شادمان نرگس
و بیت سوم (کاسه گردانی لاله، جفای او و به خون روی شستن) با اندک تفاوتی نظیر این بیت از هم اوست (دیوان/۲۶۷):

به جرم آن که به عهد تو جام می برداشت سزد که خون دل لاله چمن بخورم^(۲۳)
چنانکه این رباعی کمال نیز می‌توانسته است زمینه فکری و تصویری آن دو بیت خواجه را فراهم کند^(۲۴) (دیوان/۸۸۳):

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال از فتنه جهان دمی نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال با وقت چنین چه جای گل بود امسال
... و بیت آخر^(۲۵) (پویدن - به سر پویدن - به گرد بیت الحرام خم که ترکیب پارادوکسی عجیبی است)، نظیر سحرآمیزی از این بیت خام و خشن خاقانی است (دیوان/۲۸۹):

مرا سجده‌گه بیت بنت العنب به که از بیت ام القری^(۲۶) می‌گریزم
که با طرح ملایمتری در این بیت عطار نیز آمده است (منطق الطیر، گوهرین/۶۸، در وصف شیخ صنعان و یاران او):

می‌شدند از کعبه تا اقصای روم طوف می‌کردند سر تا پای روم

«کاسه گردانی» و «کاسه گردانی لاله» پیش از حافظ:

چنانکه دیدیم خواجه «کاسه گردانی = ساقیگری» را در دیوان و کمال نامه خود به کار برده بود، اما اگر این «کاسه گردانی» پیش از خواجه نیز سابقه شناخته شده‌ای نداشته باشد، «گرداندن و گردش کاسه، جام و پیاله» پیشینه‌ای روشن دارد، هم در منابعی که اغلب شاعران ایرانی با آنها آشنایی و الفت داشته‌اند و هم در آثار آنها:

نخستین جایی که در آن «گردش کاسه» را می‌توان دید و بی‌تردید از دیرزمان مطمح نظر شاعران و مؤلفان مسلمان بوده است، قرآن کریم است. در کلام الهی (کأس = کاس) شش بار وارد شده است و از جمله دربارهٔ بندگان مخلص و مقیمان بهشت می‌فرماید:

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵/اصافات)»

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِاَكْوَابٍ وَاَبَارِيقٍ وَاكْأَسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۷ و ۱۸/واقعه)» و نزدیک به همین تعبیر قرآنی است آنچه ابوالقاسم قشیری (م: ۴۶۵)، در رساله معروف خود، و در ذیل حکایتی آورده است (ترجمه رساله قشیری، به تصحیح فروزانفر، باب سوم، در شرح الفاظ: صحو و سکر/۱۱۴):

گویند یحیی بن معاذ رازی نامه نبشت به بو یزید بسطامی که: اینجا کس هست که اگر یک قدح بخورد هرگز تشنه نشود. بو یزید جواب باز نوشت که: عجب بماندم از ضعفی حال، که اینجا کس هست که اگر در یاهای عالم بیاشامد سیر نشود و نیز زیادت خواهد.

و قشیری می‌افزاید: «و بدان که كأس قرب از غیب اندر آید و آن [= کاسه را] نگردانند مگر بر اسراری^(۲۷) که از بندگی چیزها آزادی یافته بود.»

«گردش کاسه» در شعر شاعران عرب

«دور كأس = گردش کاسه» در شعر عرب سابقه‌ای دارد، در اینجا ذکر یکی دو نمونه از اشعاری که زیانگرد اهل شعر و ادب بوده است، ما را عجاله از هر نوع استقصایی در این باب بی‌نیاز می‌کند: راغب اصفهانی (ابوالقاسم، حسین بن محمد، م: ۵۰۲)، در محاضرات خود، که مجموعه‌ای است از لطایف و اشعار مشهور، و در معرفی بعضی از لوازم خانه (و مما جاء فی آلات الدار)، آورده

است (چاپ دو جلدی بیروت، ۳/۳۸۲):

ثلاثة ثمينة تدور الطشت والكاسات والبخور

و در رساله قشیریه (چاپ مصر/۱۵۳) آمده است [و نیز در صفحه ۵۲۶ همان و صفحه ۲۴۲ جلد هشتم کشف الاسرار میبیدی]:

فاسکر القوم دور کاس و کان سکری من المذیر (۲۸)

و بی تردید این «طوف کأس» آیات کریمه و «دور کأس» سخن قشیری و دیگران زمینه مناسبی فراهم می‌کند تا شاعری، حافظ و آشنا به ادب عرب، بگوید:

الا یا ایها الساقی «ادر کأسا» و ناولها که...

و گوینده دیگری، شمس مغربی (م: حدود ۸۱۰)، از صوفیان و شاعران معاصر خواجه (۲۹) بگوید (دیوان شمس مغربی، به تصحیح لئونارد لوئیزان/۳/۴۰):

أدر لی راح توحید الا یا ایها الساقی أرحنی ساعة عنی و عن قیدی و اطلاقى
اما «گردش کاسه» هر چند پیش از خواجه کمتر سابقه دارد و ماجز در خواجه، نیافته ایم، «گردش
ساغر، جام و همانند آنها» به عنوان تعبیری رایج شواهد فراوانی دارد، اینک چند نمونه:

عشق گردان کرد ساغرهای خاص اوم انسانی و مط عشق می‌داند که او گردان کیست

مولانا، کلیات شمس ۲۴۸/۱

ساقیا ساغر است قبله ما خیز تا قبله را بگردانیم

سلمان/۳۲۸

در خرابات مردان جام جان است گردان نیست مانند ایشان هیچ خمار دیگر

مولانا، کلیات شمس ۹/۳

بگردان ساقیا جام لبالب بیاموز از فلک دور دمام

سعدی، کلیات/۵۴۱

و از حافظ:

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگی حزین و جامی بنواز یا بگردان
و سخن آخر آن که هر چند «کاسه گردانی لاله»، ظاهراً ساختهٔ زبان حافظ است، اما دیگران
هم ساقیگری را به لاله نسبت داده‌اند و احتمالاً حافظ به آنها توجه داشته است:
جام گردانی لاله:

پر سمن شد باغ همچون لاله گردان جام می گر چه نه وقت چمنزار است و وقت لاله زار
مسعود سعد، نوریان/۲۸۲
پیاله گردانی لاله:

زبان آب، از قول لاله، می‌گفت به ناله: بیا که پیاله گردانم.
شرف‌الدین شیرازی تاریخ و صاف (چاپ بمبئی/۵۰۳)
و حافظ خود، «ساغرگیری لاله» را به کار برده و در آن به نوعی «کاسه گردانی لاله» و «مستی نرگس»
را با هم جمع کرده است (ص/۶۹۲):
لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر ما نام فسق داوری دارم بسی یارب کسرا داور کنم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال بایگ علوم انسانی

پانویس‌ها

- ۱- رک: شرح سودی، شرح غزلهای حافظ دکتر حسینعلی هروی، فرهنگنامهٔ شعری از رحیم عقیفی (ذیل کاسه گردان)
- ۲- رک: آیینة جام (دکتر عباس زریاب خوبی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۸/۳۰۶)
- ۳- رک: فرهنگ واژه نمای حافظ، فراهم آوردهٔ دکتر مهین دخت صدیقیان.
- ۴- رک: لغتنامهٔ دهخدا (ذیل سیه کاسه)
- ۵- در این بیت حافظ (قزوینی - غنی، انتشارات اساطیر/۲۶۵):
ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می ناب می‌زدم
و ما در جای دیگر به آن پرداخته‌ایم.
۶- همهٔ ارجاعات ما به این چاپ است مگر آن که به مرجع دیگر اشاره شود
۷- رنگ «رایت» سلطان سنجر، ممدوح انوری در این قصیده، سیاه بوده است، چنانکه انوری در قصیدهٔ

دیگری که آن هم در مدح سلطان سنجر است، می‌گوید (دیوان انوری/۴۰۸):

بر امید آن که از روی قبول
رفعت چتر تو یابد جرم ماه
پوشد اندر عرصه گاه هر خسوف
کسوتی چون کسوت چترت سیاه
و سید حسن غزنوی در قصیده‌ای که به روایت راوندی از مکه برای سلطان سنجر فرستاده گفته است (راحة الصدور، انتشارات امیرکبیر/۱۹۲):

بگشاد کارها حجر اسود و سزد
کامد به رنگ رایت عالم گشای شاه
۸- عود قماری: بهترین نوع عود، و منسوب به «قمار» یا «قماره» که آن را شهری یا ناحیه‌ای از هندوستان می‌دانسته‌اند. رک: لغت‌نامه دهخدا

۹- قابل قیاس با «ساقی قدح گردان» (خواجو، دیوان/۵۵۸، در صفت قصر ممدوح):

شہ سپهر در او ساقی قدح گردان
مه منیر در او خادمی پری رخسار
۱۰- مفرد: تک سوار «یک مفرد از در»: یکی از نگهبانان درگاه. کمال اسماعیل مضمون این بیت را یک بار دیگر نیز گفته است (دیوان/۵۰):

شہسوار آفتاب از خیل رایت مفردی
کاسه‌های آسمان از خون جودت ما حضر
۱۱- در برهان قاطع (ذیل کاسه گردان، پای صفحه)، مصراع «همچو لوطی کاسه گردان» را که ظاهراً از عبید زاکانی است اما در «موش و گربه» چاپی (ضمیمه دیوان) نیامده است، شاهدهی برای این معنی آورده‌اند. و نیز رک: لغت‌نامه (کاسه گردان و کاسه گردانی)

۱۲- در دیوان خاقانی «جان» را در متن و «جای» را در نسخه بدلها آورده‌اند.

۱۳- دهر: جهان. در این بیت «دهر» صاحب قدرتی است بر فراز «دولاب گردون»، یادآور برج دلو، که با همه توان خود «کاسه گردانی» گدایی می‌کند. قدرت دهر که به نظر خاقانی آسمانی را می‌گرداند، از این بیت وی نیز بر می‌آید (دیوان/۱۶۸، در مرثیه بهاء‌الدین احمد):

دهر بی‌حضرت بهاء‌الدین
آسمان را توان نخواهد داد
درباره بیت «به خوان دهر...» همچنین رک: آئینه جام/۳۱۰

۱۴- گویی شاعر در خیال خود خورشید را کاسه و اشعه طلایی آن را کلاه صبح تصور کرده است.

۱۵- تتق بند: آن که چادر یا خیمه‌ای بر افرازد، آن که چادر بر سر عروس کشد. در اینجا شاعر، باد را که خیمه‌وار ابرها را بر سر گلها می‌کشد، «تتق بند» گفته است. خواجو در جای دیگر می‌گوید (خمسه خواجوی کرمانی/۴۶۹، آغاز مثنوی کل و نوروز):

گهر بخشنده ابر تتق بند
در افشاننده صبح شکرخند

۱۶- خواجو کمال نامه خود را بر وزن مثنویهای سنایی ساخته و از آنها متأثر است. سنایی در آغاز سیرالعباد الی المعاد خطاب به باد می‌گوید (مثنویهای سنایی، مدرس رضوی/۲۱۳):

ای نه از خاک و خاک را فراش
وی نه از آب و آب را نقاش

۱۷- در اینجا خواجو «بخار آب، یا آب» را، که با وزش باد به بلندای آسمان می‌رود به اسب تازنده (عبادپای) و سرکشی تشبیه کرده که «باد» آن را ریاضت (خربیت) می‌کند.

۱۸- ترتیب ابیات و صورت غزل را از حافظ خانلری و سایه گرفته‌ایم

۱۹- حافظ قزوینی - غنی: ساغری از لبش، و انتخاب ما از متن خانلری و سایه است

۲۰- روی خود را به خون شستن: کنایه از به سختی و محنت گرفتار شدن، کشته شدن و در خون خود غلطیدن. انوری (دیوان / ۳۳۵):

یا چون بنفشه باد زبان از قفا کشیده / خصم تو یا چو لاله به خون روی شسته از غم

۲۱- خواجه درباره این سرافکنندگی نرگس می‌گوید (حافظ قزوینی - غنی / ۲۵۷):

رواست نرگس مست ارفکند سر در پیش / که شد ز شیوه آن چشم پر عتاب خجل

۲۲- موی بریدن: هم در عزاداری موی می‌بریده‌اند و هم در کیف‌دادن زنان بزه‌کار

۲۳- ناصر بخارایی معاصر حافظ، احتمالاً از همین بیت کمال گرفته و گفته است:

به عهد صدر هدی لاله کاسه می‌گیرد / که سنگ می‌زندش روزگار بر ساغر

شرح غزل‌های حافظ هروی / ۱۳۳۱

۲۴- به نظر می‌رسد که خواجه در انتخاب ردیف این غزل و هم غزلی دیگر (در آکه در دل خسته توان درآید باز /

بیا که در تن مرده روان درآید باز) نیز به قصیده‌ای از کمال توجه داشته است، با این مطلع (دیوان / ۲۴۲):

کسی که دست چپ از دست راست داند باز / به اختیار ز مقصود خود نماند باز

۲۵- در اینجا از اشاره به ابیات دیگر غزل، برای پرهیز از اطناب، خودداری کرده‌ایم.

۲۶- ام‌القری: مادر قریه‌ها، مسلمانان مکه معظمه را، که خانه کعبه در آن واقع است، «ام‌القری» گفته‌اند.

۲۷- اسرار: جمع سر، و در اصطلاح صوفیان «لطیفه‌ای است در دل که محل مشاهده است.»

۲۸- نزدیک به این بیت سعدی که در ذیل صفحه ۱۱۳، ترجمه رساله قشیریه آورده‌اند (کلیات / ۴۲۵):

نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول / معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست

۲۹- و نیز رک: از کوچه‌رندان (دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر) / ۲۰۹